

## فرصتی برای گفت‌وگو

یکم

سالی که روزهای پایانی اش را پشت سر می‌گذاریم به زیور نام نبی مکرم اسلام (ص) آراسته شده است؛ پیامبری که هم عظیم است و هم کریم. آن یگانه را چه اعظم بدانیم و چه اکرم بخوانیم، هم بزرگ است و بلندمرتبه، و هم بزرگوار است و والامقام. نه او را می‌توان در بند القاب محدود ساخت و نه ما را می‌سزد که در دام وصف و لفظ گرفتار آییم. نامگذاری سال نیز فضیلتی بیشتر به آن صاحب فضیلت نمی‌بخشد و منقبتی والاتر به آن نقیب امت نمی‌دهد، جز آن‌که ما را هوشیارتر می‌سازد که: شما امتِ واپسین پیام‌آور خدایید. آخرین پیام آسمانی بر شما فرود آمده و حفظ پیمان توحید و آرمان عدالت بر عهده شما گذاشته شده است. شما می‌توانید بهترین امت گیتی باشید، البته اگر اهل ایمان بمانید و به ترویج خوبی‌ها و تقبیح زشتی‌ها همت بگذارید. پیش‌تر، اقوامی دیگر نیز از این فضیلت و مزیت برخوردار شدند، اما این موهبت را پاس نداشتند. هیچ تضمینی در کار نیست، جز ضمان ایمان و وثیقه عمل صالح. و هنوز نیز تحت لوای هر کیش و آیینی، هر که در ایمان به خدا و فرجامین‌روز جهان استوارتر باشد و در پایبندی به حقیقت، آراستگی به فضیلت و جدیت در کار نیک موفق‌تر باشد به رستگاری نزدیک‌تر است و در حلقه پیامبران آشناتر. صحنه قیامت را با نام و عنوان‌ها نمی‌آرایند و دفتر حساب و جزا را با سفارش این و آن نمی‌نگارند. دنیا عرصه رقابتی است که از روی عدالت، فرصت نیکی و نیکوکاری را در اختیار همگان قرار داده است. ملکوت خدا، هم توسط پیامبران و هم به یمن فطرت و فراستِ خداداد بر همگان مکشوف شده است.

باید شتافت و خود را شناخت و به خدا راه یافت. آنان که حقیقت و حقانیت را پیامبر اسلام را دریافتند و به آن گردن نهادند و در شمار پیروان واقعی آن درنیامدند، زیان کردند و تباه شدند، نامشان مسیحی باشد یا یهودی یا مسلمان هر چه جز آن.

نکته بس مهم در اینجا این است که فارغ از نام‌هایی که مؤمنان بدانها شهرت یابند و فارغ از مجادلاتی که بر سر برتری این دین یا آن دین و افضلیت این بزرگ یا آن بزرگ کار است، در نظر همه مؤمنان، هم دین مجموعه‌ای است از باورها و ارزش‌های را هم پیشوایان و نام‌آوران دین جامع و مجمعی هستند از ارزش‌های ایمانی و اخلاقی حقیقت، آنچه تقدیس می‌شود باورهای متعالی و ارزش‌های فرازمند است. حاشا فهرستی از این حقائق و فضائل مقبول فراهم آید، سپس کوشش‌ها به آنها و نحوه به آنها معطوف گردد، بی تردید هم با مجموعه گسترده‌ای از اشتراکات روبرو خواهد بود، هم تکلیف اصلی همگان در تشریح مساعی برای نیل به این مطلوب‌ها را خواهد شد. بدیهی است که آرمان اصلی همه ادیان تقرب به این ارزش‌هاست، نه آن که آن ارزش‌ها را نمایندگی می‌کنند. و سخن از نمادها و نمایندگان به واقع رهن است به آن مطلوب‌ها. به نظر می‌رسد که در مناسبات بین ادیان تأکید بر این محور از فضای جدل به دورتر است، هم در تعالی جوامع و انسان‌ها اثرگذارتر است. اصلاً همه ادیان، پیامبران و پیشوایان دینی علاوه بر رسالت تبلیغ دین، الگوهای ملموس نمونه‌های عینی تحقق پیام‌ها و آرمان‌های ادیان‌اند تا هیچ کس هیچ‌گاه در عملی به دست‌یافتنی بودن آموزه‌های دینی تردید روا ندارد، به ویژه اگر توجه کنیم که کمال بر تکامل اجتماعی تقدم دارد و اصالت و اولویت از آن فرد است نه جامعه و نمادهای عینی در دید مردمان قرار گیرند، باور به در دسترس بودن تعالیم دین می‌گیرد. هم‌ترازی عترت و قرآن در میراث پیامبر اسلام ناظر به همین حقیقت است یکی که برتر است آموزه‌ها را می‌نمایاند و دیگری که ثقل اصغر است تحقق آنها نمایش می‌گذارد.

دوم

پاک‌دین‌ترین و خردورزترین مؤمنان کسانی‌اند که مناسبت‌های مذهبی و مقدسات

را نه فرصتی برای نفی دیگران که موقعیتی برای جذب دیگران به ارزش‌های الهی می‌دانند. داوری در این باب را که ما بهترین یا دیگران، به داور متعال بسپاریم. این جهان، دار داوری نیست؛ توان و زمان را با داوری‌های خودبنیاد از دست ندهیم. تاریخ ادیان پیش روی همگان است. کنون و گذشته پیروان ادیان گوناگون بر اهل نظر پوشیده نیست. اگر خردگرایی را معیار سنجش قرار داده‌ایم، بدانیم که هر کدام از دین‌های ابراهیمی در تحقق تاریخی خود گاه به جریان‌های عقلگرا مجال داده‌اند و گاه فضا را بر ایشان تنگ کرده‌اند. در شهود و تجربه‌گرایی نیز همه این ادیان پذیرای معناگرایان و عارف‌مسلکان بوده‌اند. ایمان‌گرایی هم که مقتضای اولی هر دینی است که حامل پیامی از ساحت قدس و تعالی است. این از لحاظ تحقق تاریخی؛ از نگاه متون مقدس نیز همواره راه برای تفسیرهای گوناگون باز بوده است و مؤمنان بنا به ذائقه و فاهمه‌شان یا بر پایه میزان جدّ و جهدشان به تفسیری عرفانی یا عقلانی یا تعبدی از دین دست یافته‌اند.

از این رو، شایسته نیست که بزرگی از این دین یا آن دین، دیگر دین را به خردستیزی یا خردناپذیری متهم سازد و باب مجادله و منازعه را از نو باز کند. مگر در تاریخ مناسبات ادیان از ستیز و جدال طرفی بسته‌ایم؟ کدام دین را در کدامین مقطع تاریخی می‌شناسیم که جدلیان، آن را بر کرسی قدرت یا مسند مقبولیت نشانده‌اند؟ عرصه قدرت و سیاست را مؤلفه‌ها و عواملی راه می‌برد و جهت می‌دهد که اگر دینی را - در هر پایه‌ای از اعتبار و با هر مایه‌ای از جدال و استدلال که باشد - همسو بدانند به خدمت می‌گیرد و گرنه قوت جدل نقشی تعیین‌کننده ندارد. فرض کنیم که مهارت و چیرگی در جدل به نفوذ سیاسی و اجتماعی یک دین مدد رسانده باشد، اما قلب‌ها و جان‌ها را آیا می‌توان این‌گونه مسخر خویش ساخت؟

از جناب پاپ بندیکت شانزدهم انتظار می‌رفت که به جای استشهاد به سخنان مانوئل دوم، امپراتور روم در باب اسلام به نقد رفتار برخی از امپراتوران رومی مستظهر به کلیسا در تفتیش عقائد و راه‌اندازی جنگ‌های صلیبی می‌پرداخت؛ سپس در توصیه‌ای مشترک به مسلمانان و مسیحیان از آنان می‌خواست که راه را بر برداشت‌های قشری و یکجانبه از دین ببندند و با استفاده ابزاری از دین - ولو برای هدف‌های والا - مبارزه کنند.

همه می‌پذیریم که امروزه گروهی از مسلمانان که از ظلم و ستم حاکمان مست برخی از کشورهای مسیحی و از بیداد رهبران خود کامه برخی از کشورهای اسلامی ستوه آمده‌اند، منفعلانه در دام خشونت‌های کور گرفتار آمده‌اند، اما از حضرت پ انتظار می‌رفت که به جای همسویی با تبلیغات رسانه‌ای دشمنان دین و دین‌داری مبنی خشونت‌طلبی و عقل‌ستیزی اسلام و گروندگان به آن بر نقاط درخشان در سیره پیا اسلام و در تاریخ تمدن اسلامی تأکید می‌کرد و تعامل شایسته مسلمانان با اهل کتاب ویژه مسیحیان را یادآور می‌شد، آن‌گاه از مسلمانان می‌خواست که به این پیش افتخارآمیز برگردند و جریان‌های خردستیز و خشونت‌طلب را در درون جامعه اسلام به انزوا بکشانند، جریان‌هایی که اگر زورگویی‌ها و دخالت‌های نابخردانه غربی‌های نام مسیحی نبود قطعاً یا پانمی‌گرفتند یا به زودی به محاق می‌رفتند.

### سوم

سخنان جناب پاپ، که در زمانی ایراد شد که جبهه ظالمانه‌ای علیه اسلام و مسلمان گشوده شده، حاوی خلط‌ها و مغالطاتی است که نباید به سادگی از کنار آنها گذشت. در این سوء برداشت‌ها نه برای گشودن باب ناباب مجادلات است که بر عکس، می‌تواند بازکردن راه برای گفت‌وگویی خردمندانه و خیراندیشانه و فهم بهتری از حقائق یا، برساند. کندوکاو در انگیزه‌های طرح سخنان پاپ راه به جایی نمی‌برد، که کاری بجز سنجیده نیز نیست. به علاوه، روح کلی آنچه در سخنان ایشان مطرح شده‌است، پذیرفتنی است: کوشش برای آشتی ایمان و عقل و البته بیش از همه می‌ب دستورالعملی باشد برای مسیحیت که در قبولاندن عقلانی تعالیم اصلی خود، یعنی تثلیث، تجسد و پیوند میان رنج بردن مسیح و بخشوده شدن گناه ازلی - به شرط گروهش بشارت مسیح - ناکام مانده است. تعلیماتی همچون «ایمان بیاور تا بفهمی» یا «ایه می‌آورم چون معقول نیست» به این صراحت و وضوح در هیچ کدام از گرایش‌های اسلامی حتی در اشاعره و اهل حدیث دیده و شنیده نشده است و اصولاً تعالیم اسلام با معضلی به نام عقل‌ستیزی روبرو نبوده تا به چنین راه‌حل‌ها و گزاره‌ها بینجامد. با این همه، این گفته و اندیشه پاپ را باید گرامی داشت و برای تقرب بیشتر هوشمندانه‌تر به آن کوشید.

بنابراین، به جای طعن و جرح جناب پاپ بهتر آن است که فرصت را برای گفت‌وگو غنیمت بشمریم و از این موقعیت که اسلام به جد گرفته شده و عملاً به رسمیت شناخته شده، هر چند مورد انتقاد قرار گرفته، بهره بگیریم و در اولین گام، به فهم جهانیان از اسلام کمک کنیم و مانع راهیابی و مقبولیت برخی تحریف‌های تاریخی در شناخت اسلام شویم.

در سخنان پاپ معلوم نیست که نص قرآن مبنای داوری است یا آنچه در تاریخ اسلام صورت گرفته؛ زیرا عمل مسلمانان به‌ویژه آنچه پس از وفات پیامبر (ص) صورت گرفته نمی‌تواند مبنای پژوهش در باب گزاره‌های اسلامی باشد؛ دست کم در سنجش مقایسه‌ای باید طرفین مقایسه هم‌تراز باشند. مقایسه باید یا میان متون مقدس مسیحی و متون مقدس اسلامی، یا میان سیره مسیحیان و سیره مسلمانان صورت بگیرد. در قرآن کریم و نیز در سیره پیامبر اکرم (ص) هیچ شاهد قاطعی بر آنچه به جنگ اعتقادی و جنگ ابتدایی موسوم است، وجود ندارد. دیدگاه سیره‌نویس بزرگ، علامه سید جعفر مرتضی عاملی در این خصوص که در گفت‌وگوی این شماره آمده، بهترین سند و شاهد نفی جهاد ابتدایی است.

در پرتو سیره پیامبر اکرم به راحتی می‌توان آیات ناظر به جهاد در قرآن را نیز تحلیل و تفسیر کرد. در سرزمینی که تقریباً به طور کامل در سیطره شرک و مادی‌گرایی بوده، دین توحیدگرا و عدالت‌محور، و دینی که در پی اقامه نظم و نظامی نوین است قطعاً با مقاومت مشرکان روبرو شده، مورد هجوم آنها قرار می‌گیرد و حتماً مخالفان اسلام - که متأسفانه گروهی از یهودیان نیز در این مجموعه می‌گنجیدند - از راه‌های مختلف با رواج آن مبارزه می‌کنند.

طبعاً صاحب این دین و پیروان آن ناگزیر از نبردهای دفاعی می‌شدند. در سخنان پاپ - با استناد به دیدگاه مغرضانه‌ای که برخی مستشرقان مطرح می‌کنند - میان دو مرحله دعوت پیامبر در مکه و مدینه تفکیک صورت گرفته و پیامبر در دوران مکه، مسالمت‌جو، و در دوران مدینه، ستیزه‌جو معرفی شده است. دلیل مسالمت‌جویی دوره مکه ضعیف بودن موقعیت پیامبر و دلیل ستیزه‌جویی دوره مدینه، نیرومند شدن حضرت وانمود شده و به تلویح نزدیک به تصریح القا شده است که گویا پیامبر همواره در پی تحمیل عقیده خود بر دیگران بوده و چون قدرت بیشتری یافته، این خواست خود را از

راه سرایا و غزوات پی گرفته است.

آنچه در این سخنان مغفول مانده، این است که دلیل اصلی تأکید بر جهاد د مدینه تنها و تنها به خاطر اوج گرفتن خصومت‌های مشرکان و یهودیان شبه جزیره اساساً هجرت به مدینه به خاطر فزونی این دشمنی‌ها شکل گرفت و چون اسلام رشد - به دلیل ماهیت اجتماعی و سیاسی اش - در پی نظم و اقتدار سیاسی در برآمد مخالفانش بیش از پیش خطر را احساس، و دشمنی‌های خود را دو چندان که طبعاً دیگر برای مسلمانان گریزی از جنگ و دفاع باقی نماند.

این اتفاق، یعنی رو آوردن به قدرت و حکومت، در مسیحیت، سه قرن مسیح صورت گرفت و البته تا پیش از این مسیحیان در رنج و فشار بود مسیحیت، چندان گسترده و رو به رشد نبود و بسیاری از موارث مسیحی خاطر همین وضعیت دستخوش آسیب‌ها و تغییرات گردید. از زمانی که مس به قدرت و حکومت دست یافت عمده تحولات بعدی اش به یمن این قدرت سد بود. اما اسلام در دومین دهه عمرش توانست به قدرت و مرکزیت دست یابد. این‌گونه میراث اسلامی بهتر مورد صیانت قرار گرفت و البته خصومت‌های پیش از هم برانگیخت.

پاپ خود اذعان دارد که در قرآن کریم تصریح شده که «اکراه و اجباری در نیست»، اما آن را مربوط به دوره ضعف پیامبر در مکه می‌داند. ایشان توجه نکرد که اگر فرضاً با قاطعیت، این آیه را نازل شده در مکه بدانیم، اما آیا در قرآن یا یا تاریخ اسلامی در جایی، کسی از منسوخ شدن این آیه سخن گفته است؟ آیه نسخ نشده، پس همچنان جایی و مجوزی برای جنگ‌های اعتقادی و ابه وجود ندارد و دامان اسلام از تحمیل عقیده مبرا می‌ماند. جناب پاپ و همه که که سراغ متون مقدس دیگر ادیان می‌روند باید بدانند که تفسیر متون مقدس یک راحت‌آید به عالمان آن دین واگذار کرد. دست کم، بدون آگاهی کامل از دیدگاه ایشان نباید آسان‌گیرانه سراغ متون مقدس رفت. هم‌چنین برای آگاهی از عالمان یک دین نباید سراغ آرای شاذ یا عالمانی خاص رفت، کاری که جناب انجام داده و با آوردن شاهدی از ابن حزم اندلسی بر عقل ستیزی ایمان اسلامی کرده است.

در پایان امیدواریم مقامات کلیسا و نیز همهٔ مقامات مذهبی در همهٔ ادیان و مذاهب منزلت حساس خود و موقعیت خطیر کنونی را درک کنند و در سخنانی که بر زبان یا قلم خود جاری می‌سازند هم مبانی علمی را در نظر بگیرند و هم احساسات مذهبی را، همچنان که از مسلمانان انتظار می‌رود که آنچه را که به نظر، تهدید می‌آید به فرصتی مغتنم تبدیل کنند و از فضای ایجاد شده، برای رساندن پیام اسلام و درک درست از اسلام استفاده کنند و البته از همه بیشتر در پی تنقیح و تهذیب نگرش‌های اسلامی حاکم و نیز انجام رفتارهای خردمندانه و فضیلت‌گروانه در چارچوب تعالیم اسلامی باشند؛ که به عمل کار برآید، به سخندانی نیست.

سردبیر